

راهب انگور

شاعر: نضال القاضی

مترجم: محمد حمادی

با مقدمه موسی بیدج



انتشارات آرمان

شناخت‌نامه

خانم نضال القاضی، شاعر و نویسنده عراقی متولد سال ۱۹۶۴ است. او فعالیت ادبی خود را در اواسط دهه هشتاد با نوشتن در روزنامه‌های محلی و همچنین جراید کشورهای عربی آغاز کرد و علاوه بر دفتر شعر (راهب انگور) که در اینجا به صورت دو زبانه (عربی - فارسی) تقدیم علاقه‌مندان می‌شود، دیگر آثار ایشان به شرح زیر است:

در سال ۱۹۹۹ اولین مجموعه داستانی خود را با عنوان (مکانی آشنا برای من) بعد از اینکه موفق به کسب جایزه باشگاه‌های ادبی بانوان شارقه شد، به انتشارات المسار سپرد.

در سال ۲۰۰۱ نخستین دفتر شعر او با نام (سپرده‌های آقای مطمئن) از نشر المدی روانه بازار کتاب شد و در همان سال دومین مجموعه داستان او با عنوان (گنجشک می‌مانم) توسط نشر الحریه در بغداد انتشار یافت.

ترجمه مجموعه شعر (قلب اقیانوس منجمد شمالی) سروده شاعر و نویسنده کانادایی خانم کریتیل ایرلش، از زبان انگلیسی به عربی، از دیگر کارهای اوست که به صورت کامل در مجله الثقافه الاجنبیه چاپ شد.

در سال ۲۰۰۹ کار نوشتن رمان (سیرت سایه) را به پایان رساند و آن را در نشر المؤسسة العربیة للدراسات و النشر - لبنان چاپ کرد.
در سال ۲۰۱۳ دفتر شعری دیگر از او با عنوان (بینالی، زوزه‌ها و بیسکویت) منتشر شد که در انتشارات الشؤون الثقافیة - بغداد به چاپ رسید.

خوانشی نه‌چندان عمیق بر دیوانی ژرف

راهب انگور، مجموعه شعری از شاعره عراقی خانم نضال القاضی. این مجموعه با یک پیام تلگراف به مخاطب آغاز می‌شود که مفاد آن «زنی بی‌کتف، صبحگاهان را بر انگورها تلنبار می‌کند» است؛ جمله‌ای مختصر که در خود تنها چند کلمه حمل می‌کند اما در واقع مساحتی گسترده از جغرافیای شعر و اندیشه را دربر می‌گیرد. شعرهای نمادین در دورانی که مدرنیته بر شانه‌هایش سایه افکنده، ما را عادت داده‌اند که در گوشه و کنار آنها به دنبال معنایی دیگر برای واژه‌هایی باشیم که با یکدیگر دارای انسجام و الفت هستند و ما را به پرسش وامی‌دارند:

زنی بی‌کتف؟

چطور ممکن است؟ آیا کتف او زیر سنگینی بارها و خستگی مفرط از کار افتاده؟ آنگاه که صبحگاهان و روشنایی را جمع‌آوری و در خمره‌های انگور ذخیره می‌کرد؛ و چرا انگور؟ آیا از آن روست که صحنه‌ای اخروی از بهشت سرشار از نخل‌ها و تاک‌ها را تدارک می‌بیند؟ یا ما را در دنیایمان ماندگار می‌سازد تا جان‌های تشنه‌مان را با آب انگوری که در بافت ایده رخنه می‌کند